

جنسیت‌زدگی گفتمانی در جوک فارسی

سهیل دانش‌زاده^{۱*}، بهروز محمودی بختیاری^۲

۱. دکتری زبان‌شناسی، دانشگاه تهران

۲. دانشیار گروه هنرهای نمایشی، دانشگاه تهران

پذیرش: ۱۳۹۹/۰۴/۱۱

دریافت: ۱۳۹۸/۱۲/۲۴

Discursive Sexism in Persian Joke

Soheil Daneshzadeh^{1*}, Behrouz Mahmoodi-Bakhtiari²

1. PhD in Linguistics, University of Tehran

2. Associate Professor, Department of Dramatic Arts, University of Tehran

Received: 2020/03/14

Accepted: 2020/07/01

Abstract

Over the past six decades looking for linguistic manifestations of sexism has been a noticeable trend in linguistics. The theoretical motivation for this unprecedented interest is an insight put forward by critical linguists in terms of which linguistic events can affect social structures and at the same time, being affected by them. It is in the light of this view that looking for linguistic instantiations of sexism can gain a significance which goes beyond the language itself. Looking for gender inequality in those linguistic products which are tightly associated with popular culture can potentially lead us to the underlying social order which has given rise to them. Jokes, which are prototypical examples of such linguistic products, are the focus of this study. Based on the framework of critical linguistics we aim to identify and explain manifestations of discursive sexism in Persian jokes in terms of the social order which constitute them. To this end, nine indicators of sexism in jokes have been elicited, and measured in a corpus of popular Persian jokes. The corpus-based analysis shows that instances of sexist discourse are highly frequent in Persian joke-telling culture; Moreover, the findings show that sexism in jokes cannot be reduced to those jokes which are "obviously" sexist in their humor, and the linguistic-structural manifestations of sexist discourse can be found in the whole Persian joke-telling culture and beyond the scope of sexist jokes.

Keywords: Joke, gender, Discursive sexism, Social role, Discourse, Critical linguistics, Sociolinguistics.

چکیده

در شش دهه اخیر توصیف مصادیق جنسیت‌زدگی در زبان و ارزیابی انتقادی این مظاهر گسترش چشمگیری یافته است. انگیزه نظری این توجه کم‌سابقه این مدعای زبان‌شناسی انتقادی است که بر حسب آن رویدادهای زبانی، همزمان، مولد و فرآورده ساختارهای اجتماعی‌اند و الگوهای حاکم بر بازنمایی‌های زبانی بالقوه متأثر از علایق گروه‌های اجتماعی مسلط هستند. در چارچوب چنین نگرشی است که ردیابی مصادیق جنسیت‌زدگی، به عنوان یک گرایش اجتماعی، در شیوه‌های کاربری زبان اهمیتی برون‌زبانی می‌یابد. جست‌وجوی نابرابری جنسیتی در آن دسته از فرآورده‌های زبانی که در آمیخته با فرهنگ عامه هستند، می‌تواند سرخ‌های قابل‌اعتنایی از نظم اجتماعی مولد آنها به دست دهد. جوک را می‌توان یکی از مصادیق پیش‌نمونه‌ای چنین فرآورده‌هایی دانست. این پژوهش نیز می‌کوشد در چارچوب بصیرت‌های زبان‌شناسی انتقادی و با نظر به کردار اجتماعی برساننده جوک فارسی مصادیق جنسیت‌زدگی گفتمانی را در زبان-فرهنگ جوک‌گویی فارسی شناسایی، شمارش و تبیین کند. به منظور دستیابی به این هدف نه شاخص جنسیت‌زدگی متناسب با ویژگی‌های این گونه گفتمانی خاص استخراج شدند و در پیکره‌ای متشکل از جوک‌های محبوب فارسی واری گشتند. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که مظاهر گوناگون جنسیت‌زدگی در زبان-فرهنگ جوک‌گویی فارسی فراوانی قابل‌اعتنایی دارند؛ افزون‌براین، این نتیجه حاصل شده است که جنسیت‌زدگی در جوک منحصر به بهره‌برداری از درون‌مایه‌های جنسیت‌زده به عنوان عوامل خنده‌آفرین نیست و مظاهر زبانی-ساختاری جنسیت‌زدگی گفتمانی در کلیت جوک فارسی و فراتر از محدوده جوک‌های جنسیت‌زده حضوری چشمگیر دارند.

کلیدواژه‌ها: جوک، جنسیت، جنسیت‌زدگی گفتمانی، نقش اجتماعی، گفتمان، زبان‌شناسی انتقادی، زبان‌شناسی اجتماعی.

*Corresponding Author: Soheil Daneshzadeh

Email: soheil.daneshzade@ut.ac.ir

* نویسنده مسئول: سهیل دانش‌زاده

مقدمه

زبان و جنسیت^۱ حوزه پژوهشی نسبتاً نوپایی است که تنوع یا گوناگونی زبانی را بر حسب جنسیت و مناسبات حاکم میان جنسیت‌ها شناسایی و ارزیابی می‌کند. نحوه بازنمایی یا رمزگذاری هر یک از جنسیت‌ها در زبان، تفاهم و سوءتفاهم در گفت‌گوهای بیناجنسیتی، نحوه برساخته‌شدن زبانی جنسیت و نقش‌بندی و ماندگاری نقش‌های جنسیتی^۲ مرد و زن، یا نحوه هویت‌یابی جنسیتی از رهگذر بهره‌گیری از ویژگی‌های زبانی متمایزکننده از جمله کانون‌های توجه در این حوزه است. در این میان، مطالعه انتقادی رفتارهای زبانی تبعیض‌آفرین یا جنسیت‌زده^۳ یکی از رویش‌های پربار این سنت پژوهشی بوده است. این رویش پرشتاب بی‌ارتباط با افزایش حساسیت به نابرابری در مناسبات اجتماعی حاکم در جوامع معاصر نیست. یکی از مصادیق نسبتاً عالم‌گیر این نابرابری‌ها جنسیت‌زدگی^۴ به نفع جنس مذکر است. در پرتو چنین حساسیتی است که از دهه ۱۹۷۰ میلادی به این سو توصیف مصادیق جنسیت‌زدگی در زبان و ارزیابی انتقادی این مظاهر گسترش چشمگیری یافته است. خاستگاه نظری این کوشش‌ها نگرشی است که بر حسب آن الگوهای حاکم بر بازنمایی‌های زبانی متناسب با علایق و منافع گروه‌های اجتماعی مسلط تعیین می‌شود. به این ترتیب نه تنها رد پای جنسیت‌زدگی در زبان یافتنی است، بلکه می‌توان با تحلیل انتقادی کارکردهای اجتماعی زبان خود جنسیت‌زدگی را در آن کارکردها بازشناسی کرد. از این منظر جنسیت‌زدگی زبانی پدیده‌ای صرفاً صوری و دلخواهی^۵ نیست، بلکه هم‌پا و هم‌داستان نظرگاه مذکری است که زبان و جهان را در امتداد چشم‌انداز مطلوب خود سامان می‌دهد. این جنسیت‌زدگی موجب می‌شود که جهان از نظرگاهی مذکر در زبان بازنمایی شود، و زنان در مناسبات زبانی بیناجنسیتی فرودست، نامطمئن و پرتدید ظاهر شوند. زبانی چنین جنسیت‌زده نه در خدمت حقیقت است و نه قادر است ارتباط دو سویه و عادلانه را وساطت کند.

جست‌وجوی نظرگاه جنسیتی در آن دسته از فراورده‌های زبانی که با فرهنگ عامه درآمیخته‌اند می‌تواند سرنخ‌های

قابل‌اعتنایی از نظم اجتماعی مولد آنها به دست دهد. جوک^۶ را می‌توان یکی از مصادیق پیش‌نمونه‌ای فراورده‌هایی از این دست دانست. ایسل و بوخنر^۷ (۲۰۰۷) تأکید می‌کنند که جوک‌های جنسیت‌زده صرفاً جوک نیستند، بلکه به عنوان یکی از مجاری بروز و کاربست قدرت مطیع‌سازانه مردسالاری ایفای نقش می‌کنند. هدف این پژوهش ارزیابی انتقادی جنسیت‌زدگی گفتمانی در جوک فارسی است. پیش از این، در چند پژوهش ایرانی (نگ بخش ۳) از رهگذر تحلیل برخی «نمونه‌ها» یا «مثال‌ها»، مصادیق رمزگذاری باورهای قالب‌واره‌ای جنسیت‌زده در جوک‌های «مشخصاً جنسیت‌زده» نشان داده شده است. با این حال، تا آنجا که نگارندگان اطلاع دارند پژوهشی انجام نشده است که در جست‌وجوی مصادیق جنسیت‌زدگی، پا را از محتوای جنسیت‌زده فراتر گذارد و در پی گزینش‌های نظام‌مند زبانی-ساختاری جنسیت‌زده در جوک نیز باشد. افزون بر این، هیچ‌یک از پژوهش‌های پیشین در حوزه جوک فارسی پیکره‌بنیاد^۸ نبوده‌اند و، از همین رو، ناگزیر قادر نبوده‌اند در خصوص تکرار احتمالی الگوهای خاص در جای‌جای جوک فارسی یا سهم گزینش‌های جنسیت‌زده در کلیت جوک فارسی اظهارنظر کنند. با نظر به خلأ پژوهشی توصیف‌شده مطالعه پیش رو می‌کوشد به پرسش‌های زیر پاسخ دهد: ۱- مظاهر جنسیت‌زدگی گفتمانی، اعم از محتوایی، زبانی و ساختاری در زبان-فرهنگ جوک‌گویی فارسی کدام‌اند؟ ۲- بسامد وقوع مظاهر جنسیت‌زدگی گفتمانی در جوک فارسی چه میزان است؟

به منظور نیل به هدف پژوهش و پاسخ‌دادن به پرسش‌های فوق در بخش ۲ از مبانی نظری ارزیابی انتقادی جنسیت‌زدگی زبانی و گفتمانی یاد خواهیم کرد. در بخش ۳ به برخی از مطالعات انجام‌شده در باب جوک جنسیت‌زده اشاره خواهیم کرد. در بخش ۴ روش‌شناسی پژوهش شرح

۶ canned joke: می‌توان «لطیفه» را به عنوان برابر صورت «جوک» به کار برد. این جایگزینی از این جهت مطلوب است که «لطیفه» در قیاس با «جوک» رابطه سازوارتری با زبان فارسی دارد. با این حال، در این پژوهش ترجیح داده‌ایم از صورتی برای اشاره به مصادیق معاصر این پدیده بهره بگیریم که در سیاق سخن عامه تداول دارد. دلیل این ترجیح تداعی‌های متفاوتی است که در حال حاضر «لطیفه» به بار می‌آورد. بررسی اجمالی باهمایی‌های صورت «لطیفه» نشان می‌دهد که این واژه در قیاس با «جوک» مصادیقی مؤدبانه‌تر یا حتی آموزنده‌تر از این طنز کلامی را در ذهن فراخوان می‌کند. با این حال، دور از انتظار نیست که در صورت فراوانی کاربرد «لطیفه» به جای «جوک» تداعی‌های آنها نیز تقریباً هم‌پوشان شوند.

7. F. Eyssel & G. Bohner
8. Corpus-based

1. gender
2. gender roles
3. sexist
4. sexism
5. arbitrary

واژه ناظر بر جنس مؤنث مقارن با دلالت‌های تلویحی منفی می‌شود. برای نمونه، قطب مؤنث در جفت‌واژه‌های master و mistress (هادسون^۸، ۱۹۹۶: ۱۰۲) و «آقا» و «خانم» (جبروتی، ۱۳۸۱: ۶۸) حامل بار جنسی تحقیرآمیز و مذموم است. مصادیق جنسیت‌زدگی در ساحت بیناشخصی زبان نیز یافته شده است. در اجرای فرانشس بیناشخصی، زنان جایگاه فرودست می‌یابند، از حقوق سوژگی برابر در تعامل برخوردار نیستند، کمتر خود را در جایگاه فاعل جمله قرار می‌دهند (ایریگاری، ۱۳۸۳: به نقل از مورتلی، ۱۳۸۴: ۱۰۲)، از علایم تردید و عبارتهای احتیاط‌آمیز^۹ بیشتر بهره می‌گیرند، بیش از مردان به پرسش‌های ضمیمه‌ای^{۱۰} متوسل می‌شوند و دست آخر، صراحت و رک‌گویی آنان، در قیاس با مردان، کمتر تحمل می‌شود (لیکاف^{۱۱}، ۲۰۰۳). حلقه مفقوده دستاوردهای پژوهشی پیشگفته ارزیابی نقش گفتمان^{۱۲} در تشکیل زبان جنسیت‌زده است. گفتمان در اینجا صرفاً نام ترازوی از ترازهای صوری زبان که ناظر بر ساخت‌های بزرگتر از جمله باشد، نیست. مقصود از گفتمان، در رهیافت‌های غیرصورت‌گرا، از جمله آن دسته از کوشش‌های نظری که به رابطه زبان و جنسیت می‌پردازند، زبان موقعیت‌مند است (بوچلز^{۱۳}، ۲۰۰۳). به دیگر بیان، گفتمان ناظر بر شیوه کاربرد زبان در بطن بافت گسترده درون‌زبانی و برون‌زبانی آن، یعنی «زبان در عمل» است. کشف اهمیت این حلقه، یعنی گفتمان، در مطالعات زبان و جنسیت و جایابی دقیق آن از رهگذر مقایسه ویژگی‌های صرفاً زبانی با واقعیات برون‌زبانی امکان‌پذیر است. تأمل در نمونه زیر مقصود ما از گزاره فوق را روشن می‌کند. در زبان‌هایی که فاقد مقوله جنس دستوری و عاری از تمایز جنسیتی در واژگان هستند، بسیاری از مصادیق مشهور جنسیت‌زدگی زبانی یافته نمی‌شوند. برای نمونه، فقدان دوگانه ضمیر شخصی مذکر و مؤنث در فارسی زمینه ساختاری بهره‌برداری عام و شامل از ضمیر مذکر را منتفی کرده است. آیا چنین زبان‌هایی در قیاس با انگلیسی، فرانسه و عربی کمتر جنسیت‌زده‌اند؟ به نظر می‌رسد وضع تمایز میان جنسیت‌زدگی زبانی و جنسیت‌زدگی گفتمانی، فهم واقع‌بینانه‌تر رابطه جنسیت‌زدگی و زبان، و صورت‌بندی دقیق‌تر این مسئله را امکان‌پذیر ساخته است. کامرون^{۱۴} (۱۹۹۸) در شرح نقش

داده خواهد شد. در بخش ۵ با بررسی نه متغیر نشان می‌دهیم که جنسیت‌زدگی با مظاهر متعدد زبانی و ساختاری جوک فارسی را نشان‌دار کرده است. بخش ۶ نیز به نتیجه‌گیری اختصاص یافته است.

پایگاه نظری

پایگاه نظری این پژوهش حوزه مطالعات انتقادی زبان و جنسیت است. توصیف و ارزیابی انتقادی جنسیت‌زدگی در زبان عمدتاً معطوف به شناسایی و تبیین کارکرد مذکر‌محور زبان در ساحت فرانشس‌های اندیشگانی^۱ و بیناشخصی^۲ - دو فرانشسی که در کنار فرانشس متنی^۳ و در چارچوب دستور نظام‌مند- نقش‌گرا^۴ فرانشس‌های سه‌گانه زبان را برمی‌سازند- بوده است.^۵ در نوشتارگان این حوزه پژوهشی شواهد متعددی در تصدیق این نابرابری زبانی ارائه شده است. برخی از این شواهد در ساحت فرانشس اندیشگانی زبان، به قرار زیر هستند: جنس دستوری واژه‌های اطلاق‌شده به موجودیت‌ها یا مفاهیم ارزشمند عمدتاً مذکر بوده است. به زعم ایریگاری^۶ (به نقل از مورتلی^۷، ۱۳۸۴: ۹۵-۹۴) یکی از علل اطلاق ویژگی صرفی- نحوی مذکر به خورشید و ویژگی مؤنث به ماه در زبان فرانسه پیوند تاریخی- فرهنگی خورشید و مرد است. یکی از شواهد ارائه شده دیگر این است که در زبان‌هایی مانند انگلیسی که ضمائر شخصی بر حسب جنس زیست‌شناختی مرجع‌شان تمایز یافته‌اند، ضمیر مذکر منزلت ارجاع کلی و شامل را یافته است. از دیگر شواهد مشهور جنسیت‌زدگی زبانی این است که در جفت‌واژه‌هایی که یکی از آنها به جنس مؤنث و دیگری به جنس مذکر راجع است،

1. ideational metafunction
2. interpersonal metafunction
3. textual metafunction
4. Systemic functional grammar

۵. هالییدی (Halliday, 1973: 105-107) برای زبان سه فرانشس متمایز اندیشگانی، بیناشخصی و متنی قائل می‌شود. زبان در نقش اندیشگانی‌اش بازنمایی‌کننده تجربه انسان از جهان است. اینکه علی «تند» می‌دود یا «آهسته»، یا اینکه از اساس «نمی‌دود» و صرفاً «قدم می‌زند»، یعنی نحوه رمزگذاری درک انسان از جهان ذهنی و عینی در گرو کارکرد اندیشگانی زبان است. نقش بیناشخصی زبان ناظر بر جهان اجتماعی است و در روابط میان اشخاص ظهور و بروز می‌یابد. برای نمونه، بهره‌گیری از وجه امری مصداقی از نقش زبان در مناسبات میان انسان‌ها است. دست‌آخر، آنچه معانی تولیدشده در دو ساحت دیگر را منسجم می‌کند کارکرد متنی زبان است. به اعتبار کارکرد متنی زبان است که پیوستگی و انسجام میان تکه‌های مجزای گفتمان برقرار می‌شود. بدون کارکرد متنی، قطعه‌های مختلف همین پانویس جزایر از هم جدا افتاده‌ای می‌شدند.

6. Irrigary
7. Mortley

8. R.A. Hudson
9. hedge
10. tag question
11. G. Lakoff
12. discourse
13. M. Bucholtz
14. D. Cameron

جوک‌های فاقد جنسیت‌زدگی را در دو وضعیت متفاوت ارزیابی کنند: تحت اعمال محدودیت زمانی و بدون اعمال آن. یافته‌های ایشان نشان می‌دهد که آزمودنی‌ها جوک‌های جنسیت‌زده را در شرایط تنگی وقت، در قیاس با شرایط فاقد اعمال محدودیت زمانی، بامزه‌تر یافته‌اند. از آن سو، ارزیابی آزمودنی‌ها از میزان خنده‌داری جوک‌های فاقد جنسیت‌زدگی در هر دو موقعیت تقریباً یکسان بوده است. به نظر می‌رسد چنانچه افراد «عجله داشته باشند» تمایلات ناخودآگاهشان واپس‌زده نمی‌شوند و ناسفته و خودبخودی بروز می‌یابند. تعمیم نظری یافته‌های پژوهش مذکور می‌تواند به این فرضیه منجر شود که هر چه عقاید ناندیشیده جنسیت‌زده مردان بیشتر باشد، گروه مزبور جوک‌های جنسیت‌زده را خنده‌دارتر می‌یابند. بملیر و اشنايدر^۳ (۲۰۰۸) نیز تجربه زنان را در مواجهه با جوک‌های جنسیت‌زده توصیف می‌کنند. بنا به ارزیابی ایشان زنان در مواجهه با جوکی جنسیت‌زده دو راه پیش رو دارند: یا به آن بخندند که در آن صورت همدست تحقیر گروه جنسیتی خویش شده‌اند، و یا از خندیدن سر باز زنند که در آن صورت نیز به بی‌استعدادی در لذت‌بردن از مطالبه متهم می‌شوند. از این رو جوک جنسیت‌زده واجد سازوکاری است که زنان را با اعمال خشونت نمادین و تحقیر ویژگی‌های شخصیتی و گروهی‌شان به سکوت می‌کشاند.

نايف و ال-انشار^۴ (۲۰۱۴) کوشیده‌اند با تحلیل ۲۸۹ جوک (عربی) جنسیت‌زده رایج در قاهره الگوی رفتار زبانی مطایبه‌آمیز با زنان را شناسایی کنند. ارزیابی ایشان نشان می‌دهد که در نیمی از این جوک‌ها هدف جوک «زنان و دختران» به معنای عام کلمه هستند، و در نیم دیگر، گروه‌های خاصی از زنان هدف‌گذاری شده‌اند. از میان گروه‌های مشمول هدف‌گذاری مطایبه‌آمیز یعنی، «زن به عنوان همسر»، «مادر»، «خواهر»، «مادرشوهر»، «مادرزن»، «پیرزن» و «نامزد»، «زن در مقام همسر» بیش از سایر گروه‌ها هدف جوک‌های جنسیتی بوده است. از میان ویژگی‌های شخصیتی نسبت‌داده‌شده به زنان نیز «نفرت‌ورزی» و «نادانی» بیش از سایر ویژگی‌ها فرآورنده مایه‌های خنده‌آفرین در جوک‌های جنسیتی بوده‌اند. به زعم مؤلفان مزبور این جوک‌ها مناسبات مردسالارانه را در جامعه مصر بازتولید می‌کنند. پژوهش مذکور به‌رغم برخی ارزیابی‌های کمی به سنجش سهم مضامین جنسیت‌زده در جوک‌های رایج در قاهره نپرداخته است، و جنسیت‌زدگی را نیز صرفاً در بازگویی محتوای جنسیت‌زده، و نه الگوهای زبانی و ساختاری،

گفتمان در برساختن جنسیت تأکید می‌کند که گفتمان آیینی تمام‌نمای زبان نیست؛ به بیان دیگر، وجود یک ویژگی در نظام یک زبان خاص لزوماً به بازتاب آن ویژگی در گفتمان‌های جاری در آن زبان، منجر نمی‌شود. برای نمونه، کوشش‌های متأخر برخی از زبان‌شناسان اجتماعی در جایگزین‌سازی chairman با chairperson، دست آخر به خلق دوقطبی دیگری انجامید: chairperson برای اطلاق به زنان به کار می‌رود و از chairman برای ارجاع به مردان استفاده می‌شود. درس آموزنده‌ی مواردی از این دست، یادآوری نقش تعیین‌کننده گفتمان و تفوق آن بر زبان است؛ حتی اگر ساخت‌های صوری زبان مستعد جنسیت‌زدگی نباشند، گفتمان قادر است جنسیت‌زدگی را در کاربرد واقعی زبان، در یک جامعه عمل^۲ خاص به ظهور رساند. خاستگاه نظری این نگرش که نقش گفتمان را از ساخت‌های زبانی مؤثرتر می‌داند، باور به کیفیت تثبیت‌نشده، پویا و منعطف معنی در زبان است. به زعم کامرون (همان) معنی، فرآورده‌ای اجتماعی است که در برهمکنش اجتماعی میان اهل زبان ساخته و پرداخته می‌شود. مختصر اینکه **گفتمان** ساخت تولید معنی است؛ به این ترتیب، دور از انتظار نیست که فرایندهای گفتمانی بر فرایندهای زبانی چیره شوند و حتی گاه این فرایندهای گفتمانی به وقوع تغییر در خود زبان منجر گردند. پژوهش پیش رو نیز ضمن پذیرش این تمایز، کانون توجه خود را شناسایی مظاهر جنسیت‌زدگی گفتمانی در جوک می‌داند. به جز شاخص ساخت منفعل (نگ ۴-۶) - که در پیوستار زبان-گفتمان اندکی به قطب نظام زبان نزدیک‌تر است، همه متغیرهای واری‌شده در پیکره این پژوهش گفتمانی هستند.

پیشینه پژوهش

در بندهای آتی ابتدا از دو پژوهش یاد خواهیم کرد که هر یک به نحوی در جست‌وجوی زمینه‌ها یا پیامدهای برون‌زبانی جنسیت‌زدگی در گفتمان جوک هستند. در ادامه به سه پژوهش خارجی اشاره خواهیم کرد که مضامین جنسیت‌زده را در تعدادی از جوک‌های جنسیتی شناسایی و فهرست کرده‌اند. دست‌آخر، به معرفی و ارزیابی اجمالی پژوهش‌های ایرانی در حوزه «زبان فارسی و جنسیت‌زدگی» و «جنسیت‌زدگی و جوک» خواهیم پرداخت. ایسل و بوخنر (۲۰۰۷) از ۱۳۱ دانشجوی مرد آلمانی می‌خواهند که میزان خنده‌داری جوک‌های جنسیت‌زده و

۱. مقصود گفتمان‌هایی است که رسانه و بستر تحقق آنها زبان مدنظر است.

2. community of practice

3. M. Bemiller & R.Z. Schneider

4. H. Nayef & M. El-Nashar

جست‌وجو کرده است.

پاساریبو و کاداریسمان^۱ (۲۰۱۶) نحوه رمزگذاری قالب‌واره‌های جنسیتی در ۵۰ جوک جنسیتی فهرست‌شده در یکی از وبگاه‌های پرطرفدار انگلیسی‌زبان را ارزیابی کیفی می‌کنند. از نوآوری‌های پژوهش یادشده دسته‌بندی قالب‌واره‌های رمزگذاری‌شده در جوک‌های جنسیتی به دو گروه سنتی و غیرسنتی است. برای نمونه، «خانه‌داری»، و «مایه عذاب بودن» از جمله قالب‌واره‌های سنتی و «درک‌نکردن طرف مقابل» و «رشدنیافتگی و نابالغی عاطفی یا رفتاری» به دسته غیرسنتی تعلق دارند. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که قالب‌واره‌های سنتی عمدتاً در خصوص زنان به کار بسته شده‌اند؛ با این حال، قالب‌واره‌های غیرسنتی به هر دو جنسیت نسبت داده شده‌اند. پژوهش سندرا^۲ و همکاران (۲۰۱۹) نمونه‌ای دیگر از تحلیل کیفی جوک‌های «مشخصاً جنسیت‌زده» است. پژوهشگران مزبور با انتخاب ۲۰ جوک جنسیتی از یک وبگاه اینترنتی نشان می‌دهند که اغلب این جوک‌ها ترویج‌دهنده باورهای جنسیت‌زده درباره زنان هستند. «نادانی»، «خانه‌داری»، «میل به برون‌ریزی عاطفی»، «ورآجی»، «مادون مردان بودن»، «بزار جنسی بودن» و «چشم به ثروت مرد دوختن» قالب‌واره‌های جنسیت‌زده‌ای هستند که در نمونه‌های تحلیل‌شده یافته شده‌اند. چنان‌که ملاحظه می‌شود، هدف پژوهش مزبور تحلیل کیفی نمونه‌هایی از جوک جنسیت‌زده است و کم‌شماری نمونه‌ها مانع از تعمیم نتایج آن می‌شود. افزون بر این، بسیاری از قالب‌واره‌های جنسیت‌زده متداول در جوک از قبیل «ترسیم زن به عنوان عامل خسران و تباهی» یا «عادی‌سازی خشونت علیه زنان» مصداق‌یابی نشده‌اند.

پژوهشگران ایرانی نیز از مصداق‌یابی جنسیت‌زدگی در زبان فارسی غافل نبوده‌اند. از جمله این پژوهش‌ها، تحقیق محمودی‌بختیاری و همکاران (۱۳۹۱) است که در آن نحوه بازتاب اندیشه مردسالارانه در زبان فارسی واکاوی شده است. برای نمونه، بهره‌گیری از دشنام‌هایی که مشخصاً جنس مؤنث را هدف گرفته‌اند (سلیطه)، توسل‌جستن به واژه‌های مردانه برای ارجاع به کارهای بزرگ (مردافکن)، کاربرد حسن‌تعبیر برای اشاره به تجربه‌های منحصرأ زنانه («به دنیا آوردن» به‌جای «زاییدن») از جمله تعابیر و ساخت‌های جنسیت‌زده در زبان فارسی به شمار می‌روند. فروغان‌گرانسیه و همکاران (۱۳۹۸) نیز در پژوهشی پیکره‌بنیاد جنسیت‌زدگی

در ساخت‌واژه زبان فارسی را با توسل به ابزارهای زبان‌شناسی پیکره‌ای تأیید می‌دهند. پژوهشگران مزبور با بررسی معنی‌شناختی واژه‌های حاوی تکواژ «زن» و «مرد» نشان می‌دهند که تنوع واژه‌های حاوی تکواژ «مرد» بیش از تنوع واژه‌های حاوی تکواژ «زن» است؛ افزون بر این، نتایج پژوهش ایشان حاکی از این است که ویژگی‌های دارای بار ارزشی مثبت عمدتاً با تکواژ «مرد» (برای نمونه جوانمرد) و خصلت‌های دارای بار ارزشی منفی عمدتاً با تکواژ «زن» (برای نمونه زن‌صفت) بازنمایی شده‌اند. از مشاهدات توجه‌برانگیز مطالعه مزبور این است که در نام‌های خانوادگی و جای‌نام‌ها صرفاً از تکواژ مرد استفاده شده است.

از آنجا که پژوهش پیش رو به شناسایی انواع جنسیت‌زدگی و احراز فراوانی آنها در گونه گفتمانی «جوک» همت گماشته است، می‌کوشیم پژوهش‌های ایرانی مهم در این حوزه را با تفصیل بیشتر معرفی و ارزیابی کنیم. مطالعات پژوهشگران ایرانی در حوزه جنسیت‌زدگی و جوک، مانند اغلب پژوهش‌های غیرایرانی، ناظر بر تحلیل کیفی نمونه‌هایی از جوک‌های جنسیت‌زده و استخراج کلیشه‌های جنسیت‌زده‌ای بوده است که در آن نمونه‌های کم‌شمار، بازتاب یافته‌اند. فرقانی و عبدی (۱۳۹۵) ۲۰ نمونه از جوک‌های جنسیت‌زده درباره زنان را برگزیده‌اند و از این میان، با بهره‌گیری از نظام اصطلاح‌شناختی فرکلاد^۳ به تحلیل کیفی ۶ جوک پرداخته‌اند. به زعم ایشان جوک‌های جنسیت‌زده درون‌مایه‌هایی از قبیل «غیبت کردن»، «حرآف بودن»، «ترسو بودن» و «چشم‌و هم‌چشمی» را به زنان نسبت می‌دهند. انتساب چنین درون‌مایه‌های جنسیت‌زده‌ای به زنان، از نظر ایشان، نوعی خشونت نمادین است. پژوهش مزبور به‌خوبی باورهای جنسیت‌زده را در نمونه‌های نقل‌شده بررسی می‌کند. با این حال، چنان‌که ذکر آن رفت، داده‌های پژوهش صرفاً جوک‌هایی هستند که آشکارا مایه‌های خنده‌آفرین خود را از باورهای جنسیت‌زده می‌گیرند. به این ترتیب، در پژوهش پیشگفته اظهارنظری در خصوص سهم احتمالی جوک‌های جنسیت‌زده در کلیت جوک فارسی نمی‌شود. افزون بر این، مظاهر جنسیت‌زدگی شناسایی‌شده در آن نیز، باورهای کلیشه‌ای تبعیض‌آمیزی است که در این جوک‌ها تکرار شده‌اند. به این ترتیب، سایر مصادیق اجتماعی جنسیت‌زدگی، که ممکن است در جوک‌های غیرجنسیت‌زده حاضر باشند اساساً موضوع بررسی نبوده‌اند. زارع‌پور (۱۳۹۵) نیز از رهگذر تحلیل کیفی لطیفه‌های

1. T.A. Pasaribu & A.E. Kadarisman
2. A.N. Cendra

بیکر^۱ (۲۰۰۶) تحلیل گفتمان جوک را به روش پیکره‌بنیاد به انجام رسانده‌اند. به باور بیکر (۲۰۰۶: ۱۱-۱۴) روش پیکره‌بنیاد در تحلیل گفتمان ابزار کارایی است که بازنمایی یک گرایش پررنگ گفتمانی را امکان‌پذیر می‌کند. تحلیل کیفی چند نمونه منفرد، دست بالا، ما را از نفس وجود یک گفتمان خاص مطلع می‌سازد؛ با این حال، تشخیص رواج‌یافتگی، اثرگذاری و «معمول و مرسوم بودن» یک گونه گفتمانی خاص، به تعبیر بیکر، بدون توسل به پیکره‌ای بازنماینده^۲ و بدون بهره‌گیری از ابزارهای سنجش فراوانی امکان‌پذیر نیست. افزون بر این، بررسی نظام‌مند داده‌های پیکره زمینۀ «رخ‌نمایی» یا «نمودارشدن» الگوهای را فراهم می‌کند که در بررسی‌های موردی به چشم نمی‌آیند. برای نمونه، حضور عبارت‌های اسمی راجع به زنان در جایگاه مخاطب پاره‌گفتارهای حاوی وجه امری (که یکی از شاخص‌های ارزیابی شده در این پژوهش است؛ نگ ۵-۷) صرفاً در بررسی داده‌های پرتعداد و در صورت فراوانی نسبی بالا می‌تواند حاکی از گرایشی جنسیت‌زده باشد. به دلایل پیشگفته تشکیل پیکره‌ای که حتی‌الامکان بازنماینده باشد مطمح‌نظر قرار گرفت. نحوه تحلیل کیفی داده‌ها نیز متناسب با الگوی کلی روش‌شناسی تحلیل انتقادی گفتمان است و یافته‌های زبانی با نظر به بافت گسترده اجتماعی-فرهنگی مولد آنها تبیین شده‌اند.

پیکره این پژوهش را ۱۹۹۰ جوک فارسی تشکیل داده‌اند. این جوک‌ها از سه سایت اینترنتی استخراج شده‌اند. مبنای انتخاب این سه سایت جست‌وجوی کلیدواژه‌های «جوک»، «جک»، «جک خنده‌دار»، «جک خنده دار»، «جک خنده‌دار»، و «جک خنده‌دار» بوده است؛ آن سه وبگاه‌ی که جزو ۳۰ نتیجۀ اول جست‌وجوی همۀ کلیدواژه‌های مزبور بودند به عنوان منبع جوک‌های فارسی مورد مطالعه برگزیده شدند. به هر یک از جوک‌ها یک ردیف در فایلی با قالب اکسل اختصاص یافت.

شاخص‌های جنسیت‌زدگی بررسی شده در این پژوهش ۹ مؤلفه بوده‌اند. مفاهیمی که این شاخص‌ها ناظر بر آنها هستند، بعضاً پیش از این در نوشتارگان حوزه زبان و جنسیت معرفی شده‌اند؛ با این حال، به جز شاخصی که از آن با عنوان «جنسیت‌زدگی مذکر محور در عوامل خنده‌آفرین» یاد کرده‌ایم، و مشخصاً در ارزیابی میزان جنسیت‌زدگی در جوک به کار گرفته شده است (نگ زیربخش ۵-۱)، سایر موارد، تا

جنسیت‌زده نحوه بازنمایی جنسیت زنانه در آن لطیفه‌ها را توصیف و ارزیابی انتقادی کرده است. نتایج تحلیل یادشده که با بهره‌گیری از روش‌شناسی عمومی تحلیل انتقادی گفتمان و نشانه‌شناسی انجام پذیرفته است، حاکی از حضور اسطوره «زنان بی‌خرد» در این جوک‌ها و تکرار کلیشه‌هایی از قبیل «حسدورزی» و «تجمّل‌گرایی» در قبال زنان است. گرچه داده‌هایی که موضوع بررسی پژوهش مزبور بوده‌اند پرتعداد هستند (۸۰۰ نمونه)، روش کمی مدنظر پژوهشگر نبوده است و جلوه‌های جنسیت‌زدگی نیز صرفاً در انتساب کلیشه‌های جنسیت‌زده به زنان جست‌وجو شده‌اند.

ستاره‌سهیلی و همکاران (۱۳۹۶) نیز در پی یافتن مضامین جنسیت‌زده در جوک‌های مشخصاً جنسیتی هستند. از همین روی، داده‌های پژوهش ایشان نیز به روش غیرتصادفی و هدفمند گزینش شده‌اند. تحلیل انتقادی این نمونه‌ها، که ۲۳ جوک جنسیت‌زده هستند، حاکی از این است که در این جوک‌ها، بر حسب مورد، زنان نادان یا کم‌فهم ترسیم شده‌اند، نفس برخورداری زنان از تحصیلات عالیہ تمسخر شده است، به‌عنوان ابزار جنسی معرفی شده‌اند و دست‌آخر ویژگی‌هایی از قبیل «زبان‌شلی»، «حسدورزی»، «غرغر کردن»، و کلیشه‌هایی از این دست به زنان نسبت داده شده است. یکی از اهداف پژوهش یادشده- که به نظر می‌رسد از مهم‌ترین مزیت‌ها و ویژگی‌های تمایزبخش آن باشد- دریافتن این نکته است که آیا تولید و مصرف این جوک‌های جنسیت‌زده آگاهانه و به قصد ترویج جنسیت‌زدگی است یا خیر. پاسخ مخاطبان جوک‌ها به پرسشنامه توزیع شده در میان آنها حاکی از این است که نقل‌کنندگان و مخاطبان جوک‌ها، بی‌آنکه الزاماً بدانند یا بخواهند، به بازتولید کلیشه‌های جنسیت‌زده مردسالارانه پرداخته‌اند. پژوهش ستاره‌سهیلی و همکاران نیز پیکره‌بنیاد نیست و از همین رو فاقد پیش‌بینی در خصوص الگوهای تکرارپذیر جنسیت‌زدگی در کلیت جوک فارسی‌کند؛ افزون بر این، در این پژوهش جنسیت‌زدگی به مجموعه‌ای از باورهای جنسیت‌زده فروکاسته شده است و سایر مظاهر زبانی-ساختاری گفتمان جنسیت‌زده در کانون توجه نبوده‌اند.

روش پژوهش

این پژوهش هم از روش تحلیل کیفی بهره می‌برد و هم به سنجش‌گری‌های کمی توسل می‌جوید. نگارندگان به پیروی از

فرودست می‌انگارند. باورهای جنسیت‌زدهٔ بازنمایی‌یافته در جوک فارسی به هشت رده قابل تقسیم‌اند. این هشت رده با الهام از بمیلر و اشنايدر (۲۰۰۸) استخراج شده‌اند. در زیر هر یک از رده‌های هشت‌گانه را با ذکر یکی از مصادیق آن معرفی می‌کنیم. نکته اینجاست که تولید و تفسیر موفقیت‌آمیز جوک‌هایی از این دست و «به‌خنده افتادن» از شنیدن آنها در گرو وجود دانش زمینه‌ای^۵ جنسیت‌زده و پیش‌فرض‌های جنسیت‌زده‌ای است که اعضای یک جامعهٔ عمل^۶ گفتمانی در آن اشتراک دارند؛ تولید و تفسیری که به سهم خود طبیعی‌انگاری و بدیهی‌انگاری آن دانش زمینه‌ای را تقویت می‌کند. فرکلان (۱۹۸۹: ۷۷) اظهار می‌کند که ذهنیت مفسر یک رویداد گفتمانی^۷ بر دانش زمینه‌ای خاصی بنا یافته است که خواننده/تفسیرگر هنگام تفسیر متن آن را فرا می‌خواند. باورهای مزبور همان دانش زمینه‌ای فراخوان‌شده در تفسیر متن جوک هستند. در ۲۷٪ از جوک‌های موجود در پیکره (۵۴۱ جوک) ارجاع به زن به چشم می‌خورد. چنان‌که در جدول ۱ قابل مشاهده است، در ۱۷۴ مورد (۳۲٪) از این جوک‌ها عامل خنده‌آفرین یکی از مضامین جنسیت‌زده است.^۸ لازم به ذکر است که گاه از یک جوک واحد بیش از یک مضمون جنسیت‌زده قابل استنباط است. نکته اینجاست که آن مضمون جنسیت‌زده‌ای که عامل خنده‌زایی نیز باشد ملاک طبقه‌بندی هر یک از جوک‌ها قرار گرفته است. برای نمونه، در نمونهٔ ۳ افزون بر مضمون «ترسیم زن در حوزه نقش‌های سنتی»، مضمون «طبیعی‌سازی خشونت علیه زن» نیز به چشم می‌خورد. با این حال، نکتهٔ خنده‌آفرین یا کلید^۹ در «برابرانگاری دستگاه لباسشویی با همسر» تحقق یافته است؛ خیال جنسیت‌زده‌ای که زن را به نقش‌های سنتی وی فرو می‌کاهد:

تمسخر خصلت‌های قالب‌واره‌ای منتسب به زنان

(۱) یک روز صبح مادرزن می‌ره دم در خونهٔ دخترش دامادش در رو باز می‌کنه و می‌گه شب بخیر. مادرزن می‌گه الان که شب نیست داماد می‌گه آخه من هر وقت شما رو می‌بینم دنیا جلو چشم سیاه می‌شه.

آنجا که نگارندگان اطلاع دارند، به شیوه‌ای یک‌جا و به عنوان شاخص‌های کمی‌شدهٔ ارزیابی جنسیت‌زدگی در یک گونهٔ گفتمانی، به کار نرفته‌اند. این مؤلفه‌ها متناسب با گونهٔ گفتمانی موضوع پژوهش - جوک - انتخاب و تدوین شده‌اند. دلیل تأکید نگارندگان بر تناسب شاخص‌ها با نوع گفتمان، این است که بسیاری از شاخص‌های متداول تحلیل جنسیت‌زدگی، در پیکرهٔ این پژوهش قابلیت و موضوعیت اعمال ندارند. برای نمونه، مقایسهٔ میزان بهره‌گیری زنان و مردان از عبارات احتیاط‌آمیز، پرسش‌های ضمیمه‌ای، قطع صحبت‌گوینده، نوبت‌گیری غیرعادلانه و مواردی از این دست عمدتاً در بستر گفتار طبیعی روزمره و یا مناسبات نهادی ظاهر می‌شوند و در گونهٔ جوک موضوعیت حضور نمی‌یابند. از سوی دیگر، برخی از ساختارهای گفتمانی مشهور در زبان‌شناسی انتقادی از قبیل جایگزین‌سازی کنشگر^۱ با سبب^۲، استحالهٔ جهت معلوم به جهت مجهول به منظور پس‌زمینه‌سازی کنشگر، اسم‌سازی^۳ و مواردی از این دست نیز خصلت‌نمای سیاق سخن^۴ نهادی هستند. از آنجا که بستر زبانی تولید جوک سیاق نهادی و رسمی نیست، بسیاری از این‌گزینه‌های جهت‌دار در آن مجال تحقق ندارند. به دلایل پیشگفته، اقتضا می‌کرد که شاخص‌ها با باریک‌شدن در کیفیات ویژهٔ گونهٔ گفتمانی تحت بررسی و متناسب با آن استخراج شوند. به این ترتیب و با مطمح‌نظر قرار دادن جنبه‌هایی از گفتمان جوک که به‌گزینه‌های بدیل‌های گوناگون راه می‌دهند، شاخص‌های نه‌گانه انتخاب، صورت‌بندی و واکاوی شدند و ارزش هر شاخص در هر یک از نمونه‌ها سنجیده شد.

تحلیل داده‌ها

در این بخش جنسیت‌زدگی در جوک فارسی از رهگذر توصیف و تبیین نه شاخص واکاوی می‌شود. این نه شاخص در زیربخش‌های زیر به ترتیب معرفی می‌شوند.

جنسیت‌زدگی مذکر‌محور در عوامل خنده‌آفرین

مقصود از جوک‌های دربردارندهٔ جنسیت‌زدگی مذکر‌محور در عوامل خنده‌آفرین، آن گروه از جوک‌هاست که عامل خنده‌زایی‌شان تصدیق باورها جنسیت‌زده‌ای است که زن را

5. background knowledge

6. community of practice

7. discursive event

۸. در نظر داشته باشید که تنها در ۱۶٪ از جوک‌های حاوی ارجاع به جنس مذکر، جنسیت‌زدگی مرد- فرودستانگار به چشم می‌خورد.

9. punchline

1. agent

2. cause

3. nominalization

4. register

همیشه همراهت باشم؟ مرد: عزیزم سر رسیدم باش تا هر سال عوضت کنم.

تصدیق فقدان عقلانیت و توانایی‌های فکری در زنان

(۶) زن: تموم بچه‌ها عقلشون رو از من به ارث بردن. مرد: حق با توست، چون عقل من سر جاشه.

ترسیم زن به مثابه عامل خسران و تباهی

(۷) زن به شوهرش می‌گه: عزیزم یادته روز خواستگاری وقتی ازت پرسیدم چرا می‌خوای با من ازدواج کنی، چی گفتی؟ شوهره جواب می‌ده که آره، گفتم می‌خوام به نفر رو تو زندگی خوشبخت کنم. زن: خوب، پس چی شد؟ شوهر: خوب، خوشبخت کردم دیگه. زن: چه کسی رو خوشبخت کردی؟ شوهر: همون بیچاره‌ای رو که ممکن بود با تو ازدواج کنه.

طرح و ارزیابی ویژگی اندامی زن از منظر نگاه مردانه مسلط (۲) ... به نامزدش می‌گه: چرا اینقدر تو سبیل داری؟ دختره گریه می‌کنه. ... می‌گه: مرد که گریه نمی‌کنه.

ترسیم زن در حوزه نقش‌های سنتی وی

(۳) به .. می‌گن لباسشویی‌ات خراب بشه چیکار می‌کنی؟ می‌گه می‌زنمش.

موجه جلوه‌دادن یا طبیعی‌سازی ساختن خشونت علیه زنان

(۴) یارو رو داشتن به جرم قتل زنش محاکمه می‌کردن. دادستان می‌گه: تو وقتی داشتی زنت رو می‌کشتی، ندای وجدانت رو نشنیدی؟ طرف می‌گه: نه! بس که این زنیکه جیغ می‌زد مگه می‌داشت ما چیزی بشنویم.

شی‌سازی زنان

(۵) زن به شوهرش می‌گه: می‌خوای دفتر یادداشتت باشم تا

جدول ۱. تعداد جوک‌های جنسیت‌زده در کل جوک‌هایی که زن در آنها بازنمایی شده

هدف	فراوانی جوک‌های حاوی هر یک از جنسیت‌ها	فراوانی جوک‌های جنسیت‌زده	فراوانی نسبی جوک‌های جنسیت‌زده	توزیع مضامین جنسیت‌زده در جوک‌های جنسیت‌زده	فراوانی نسبی فراوانی نسبی (برحسب درصد)
زن	۵۴۱	۱۷۴	۳۲.۲	تمسخر قالب‌واره‌های منتسب به زنان	۳۵
				طرح و ارزیابی ویژگی اندامی زن از نظرگاه مردانه	۱۹
				ترسیم زن در حوزه نقش‌های سنتی	۵
				طبیعی جلوه‌دادن خشونت علیه زنان	۶
				شی‌سازی زنان	۲۶
				فقدان توانایی‌های فکری در زنان	۱۴
				ترسیم زن به مثابه عامل خسران	۳۱
				تصویرسازی جنسی زن از نظرگاه مردانه	۳۸
مرد	۱۹۷۰	۳۱	۱۶	-	-

مورد) از کل جوک‌های این پیکره است. ۱ از سوی دیگر،

چنان‌که ذکر آن رفت، تصدیق باورهایی که جنس مؤنث را فرودست می‌انگارند عامل خنده در ۳۲٪ (معادل ۱۷۴

۱. در ۶۸٪ باقی‌مانده (۱۱۱۰ جوک حاوی ارجاع به جنس مؤنث) که عامل خنده‌آفرینی‌شان مضامین جنسیت‌زده نیست، کماکان یکی از انواع هشت‌گانه جنسیت‌زدگی ملاحظه می‌شود. تحلیل جوک زیر مقصود ما را روشن تر می‌سازد:

«مضاف‌بودگی» با رجوع به نظم اجتماعی مسلطی که زن را با کودک برابر می‌انگارد تبیین می‌شود. جانکس^۲ (۱۹۹۷) در تحلیل ساخت‌گذرابی یک آگهی تبلیغاتی با تأکید بر کودکان‌سازی^۳ زنان در ایدئولوژی مردسالارانه نشان می‌دهد که کودک دو ماهه و زن خدمتکار تنها مشارکانی هستند که فرآیندهای منتسب به ایشان، در آگهی مورد نظر، صرفاً ذهنی^۴ و ربطی^۵ هستند. به بیان دیگر، کودک و زن در عدم مشارکت در فرآیندهای کنشی و گفتاری شراکت دارند. فراوانی شواهدی از این دست، بر کودکان‌سازی زنان در رویدادهای زبانی گوناگون دلالت دارد. در اینجا نیز برابری زن و کودک با بازنمایی زن در ساخت «اضافه‌تعلقی» جلوه‌ای پر رنگ یافته است. کوتاه سخن اینکه، در شمار قابل‌اعتنایی از جوک‌ها، جواز گفتمانی حضور زن در جوک، همراهی نحوی-معنایی یک مرد است؛ واقعیتی گفتمانی که یافتن نظیر آن در کردار اجتماعی مولدِ جوک چندان دشوار نیست:

۸) ... با زنش می‌ره پیک‌نیک. زنش می‌گه: بشینیم زیر اون درخته. ... می‌گه: نه همین وسط جاده پتو بنداز امن‌تره. زنش می‌گه: اینجا ماشین می‌زنه، در نهایت پتو رو پهن می‌کنن وسط جاده، می‌بینن به کامیون داره میاد طرفشون هر چی بوق می‌زنه از جاشون تکان نمی‌خورن کامیونه هم فرمون رو می‌پیچونه می‌ره تو درخت. ... به زنش می‌گه: آگه زیر اون درخت بودیم می‌مردیم.

جدول ۲. وابسته‌سازی شخصیت زن

فراوانی نسبی (بر حسب درصد)	فراوانی	
-	۵۴۱	جوک‌های حاوی شخصیت زن
۵۰.۵	۲۷۳	جوک‌های حاوی وابسته‌سازی نحوی شخصیت زن

بر مبنای پیکره این پژوهش فرهنگ جوک‌گویی فارسی فاقد جوک‌هایی است که به بیان بینگ^۱ (۲۰۰۷) هنجارهایی از این دست را به چالش کشد. کارکرد چنین جوک‌هایی که از اساس ضد جنسیت‌زدگی هستند، نقد ریشه‌ای موقعیت‌هایی است که تا پیش از این از نظرگاه مذکر داوری و بازنمایی شده‌اند. این جوک‌ها، که در داده‌های این پژوهش دیده نشده‌اند، نه تنها هنجارهای جنسیت‌زده رایج را بازتولید نمی‌کنند، که منادی تغییر آنها هستند. نقش پررنگ مضامین جنسیت‌زده به عنوان عوامل خنده‌آفرین از یک‌سو، و غیاب جوک‌های ضد جنسیت‌زدگی از سوی دیگر، به سهم خود، مؤید فرضیه‌ای هستند که جوک فارسی را بازتاب‌دهنده و تقویت‌کننده نابرابری جنسیتی می‌داند

وابسته‌سازی نحوی زن

چنان که در زیربخش پیشین ذکر آن رفت، در ۲۷٪ از کل جامعه آماری (۵۴۱ جوک) یک یا بیش از یک شخصیت زن حضور یافته است. در بیش از ۵۱٪ (۲۷۳ مورد) از دفعات حضور زن، ورود او به سطح زبانی با وابسته‌سازی نحوی-معنایی به یک هسته اسمی-اضافه شدن به اسمی دیگر-ممکن شده است. گزینه بدیل، یعنی عدم وابسته‌سازی نحوی به این معناست که اسم راجع به «زن» به عنوان هسته گروه اسمی ظاهر شود. برای نمونه، در پاره‌گفتار «زنی وارد خانه‌اش شد» ملفوظ‌سازی «زن» بدون وابسته‌سازی آن انجام پذیرفته است؛ از آن سو، در پاره‌گفتار «زن معلم به او گفت» ورود «زن» به وادی زبان از رهگذر وابسته‌سازی آن به «مرد» بوده است. این وابسته‌سازی قرینه زبانی محروم‌سازی زن از منزلت مستقل و خوداتکای اجتماعی است. زن نیز چونان کودک-که اگر بزرگتر همراه او نباشد جغرافیای گردش روزانه‌اش صرفاً مدرسه‌اش خواهد بود- به دشواری می‌تواند تک‌وتنها به ساحت زبانی جوک راه یابد. در اینجا واقعیت در وهله اول صرفاً زبانی

... انیه به رفیقش می‌گه: هیشکی ول‌خرج‌تر از زن من نیست؛ همیشه ازم پول می‌خواد. رفیقش می‌گه: با اینهمه پول چه کار می‌کنه؟ ... انیه می‌گه: کاری نمی‌کنه. آخه هیچ‌وقت بهش نمی‌دم.

در نمونه فوق هدف مضمونی یا مضمون تنش‌آفرین نه یک مضمون جنسیت‌زده که «خساست» است. با این حال، در ضمن روایت، مضمون جنسیت‌زده «ول‌خرجی زن از جیب همسر» به عنوان یکی از زیرمجموعه‌های رده اول مضامین جنسیت‌زده «تمسخر خصلت‌های قالب‌واره‌ای که سنتاً به زنان نسبت داده می‌شود» به کار گرفته شده است.

1. J. Bing

2. H. Janks

3. infantilization

۴. mental process: فرایندهای ذهنی به فرایندهای حس کردن ارجاع دارد؛ فرایندهایی درونی‌شده که ماهیتاً از فرایندهای بیرونی گفتاری (verbal) و کنشی (action) متمایزاند.

۵. relational process: فرایندهای ربطی فرایندهای بودن هستند. این فرایندها اغلب به رابطه حاکم میان دو مشارک اشاره دارند بی‌آنکه یک مشارک بر مشارک دیگر به طریقی اثرگذاری کند.

در ۵۱٪ از موارد (۵۱۱ مرتبه) با توسل به صفت/نسبت و در ۴۹٪ موارد با توسل به نقش اجتماعی انجام پذیرفته است. این مقایسه و فراوانی قابل‌اعتنای بهره‌گیری از نقش‌دهی در بازنمایی مردان به خوبی نشان می‌دهد که فرهنگ جوک‌گویی فارسی چندان راغب به بازنمایی زنان بر حسب نقش اجتماعی‌شان نیست و کماکان ترجیح می‌دهد زنان را با توسل به صفت یا نسبتی خانوادگی بازنمایی کند: (۱۰) دختر غضنفر پول نداشته دماغش رو عمل کنه، سر دماغش رو می‌گیره بالا، بهش تافت می‌زنه.

جدول ۳. هویت‌دهی

کل دفعات بازنمایی (به جز مصادیق هویت‌دهی قومی)	فراوانی	فراوانی نسبی (بر حسب درصد)
زن	نقش اجتماعی	۳۴
	هویت‌دهی نسبی و هویت‌دهی ظاهری	۵۹۰
	ذکر جنس	۳۶۴
مرد	نقش اجتماعی	۴۹۵
	هویت‌دهی نسبی و هویت‌دهی ظاهری	۵۱۱
	ذکر جنس	۴۰

گفت‌وگوی درون‌جنسیتی و بیناجنسیتی

۶۰٪ جوک‌های موجود در پیکره (۱۱۹۴ مورد) حاوی گفت‌وگو هستند. با این حال طرفین گفت‌وگو به شیوه‌ای نابرابر و نامتعادل از دو جنس مذکر و مؤنث انتخاب شده‌اند. به منظور روشن‌شدن مطلب جوک‌های حاوی گفت‌وگو به دو دسته درون‌جنسیتی و بیناجنسیتی تقسیم شدند. ۸۵٪ از جوک‌های حاوی گفت‌وگو درون‌جنسیتی هستند. از این مجموعه، ۹۹٪ از گفت‌وگوها میان مردان برقرار شده است. به این ترتیب تنها در ۱٪ (۱۱ مورد) از کل جوک‌های حاوی گفت‌وگو زنان با یکدیگر سخن می‌گویند. این فراوانی ناچیز و

از رهگذر نام خاص قوم او، انجام می‌پذیرد. به دلیل پیشگفته مصادیق هویت‌دهی طبقه‌ای قومی در این محاسبه و مقایسه گنجانده نشده‌اند.

بازنمایی زن برحسب هویت‌دهی ظاهری و هویت‌دهی نسبتی

تصویرسازی عمل کارگزاران اجتماعی می‌تواند متأثر از دیدگاه پدیدآورنده گفتمان و روابط قدرت حاکم بر جامعه باشد (یارمحمدی، ۱۳۸۳: ۱۷۳). ون لیون^۱ (۱۹۹۶) تقسیم‌بندی جامع و جزءنگرانه‌ای از ویژگی‌های گفتمانی‌ای ارائه می‌دهد که در بازنمایی کنشگران اجتماعی دخیل هستند. از میان ویژگی‌های گفتمانی زیرمجموعه مقوله‌بندی^۲، هویت‌دهی نسبتی، هویت‌دهی ظاهری و هویت‌دهی طبقه‌ای^۳ از یک‌سو، و نقش‌دهی^۴ از سوی دیگر به کار تحلیل پیش رو می‌آیند. نمونه زیر تقابل میان نقش‌دهی و اقسام سه‌گانه هویت‌دهی را متناسب و در چارچوب نظام اصطلاح‌شناختی ون لیون روشن می‌سازد:

۹) الف- پدرش پیشنهاد ارائه شده را رد کرد.

هویت‌دهی نسبتی

ب- رئیس شرکت پیشنهاد ارائه شده را رد کرد.

نقش‌دهی

یکی از کانون‌های توجه در این تحلیل بررسی دفعات بازنمایی زنان بر حسب نقش یا ویژگی ظاهری/نسبتی در کل جوک‌های پیکره بوده است. در این واری ملاحظه شد که زنان از مجموع ۹۸۸ بار دفعات بازنمایی‌شان، در ۶۰٪ از کل دفعات بازنمایی (۵۹۰ مورد) بر حسب صفت یا نسبتشان (هویت‌دهی ظاهری و هویت‌دهی نسبتی) و صرفاً در ۳٪ (۳۴ مورد) بر مبنای نقش اجتماعی‌شان بازنمایی شده‌اند و در ۳۷٪ از مواقع (۳۶۴ مورد) به ذکر جنس (عبارت‌هایی از قبیل زن، دختر، پیرزن که کنشگر را برحسب تعلقش به گروه جنسیتی زنان هویت‌دهی طبقه‌ای می‌کند) اکتفا شده است. فراوانی ناچیز دفعات بازنمایی زنان بر حسب نقش اجتماعی هنگامی تأمل‌برانگیزتر می‌شود که ارزش این متغیر در الگوی بازنمایی شخصیت مرد نیز احصا شود. بازنمایی مردان، به جز مواردی که هویت‌دهی طبقه‌ای (قومی) انجام پذیرفته است^۵،

1. T. Van Leeuwen
2. categorization
3. classification
4. functionalization

۵. منظور اشاره به قهرمان جوک با توسل به قومیت او (برای نمونه فارس) است. مدلول‌های تلویحی این موارد نیز همگی مذکر هستند. بهره‌گیری از هویت‌دهی طبقه‌ای در این موارد قسمی ضرورت ژانری است. به دیگر بیان، در جوک‌های قومیت‌گرا معرفی قهرمان جوک ناگزیر

تعبیر مردانه اسم عام

یکی از مصادیق جنسیت‌زدگی گفتمانی، تعبیر مردانه اسم عام است.^۱ سیمپسون^۲ (۱۹۹۴: ۱۵۹) با ذکر نمونه‌هایی سنخ‌نما از گرایشی فراگیر سخن می‌گوید که از عبارت‌هایی مانند «هرکس» و «مردم» تعبیری مردانه اراده می‌کند. برای نمونه، مرجع مفروض صورت «مردم» در عبارت پرکاربرد «زن و بچه مردم»، مردان هستند. در صورت‌هایی از این دست، زنان از حوزه مصداقی یا دامنه شمول اسم عام خارج می‌شوند. این جهان‌بینی که کاربرد زبانی پیشگفته بازنمایی آن است، در سیاق سخن روزمره فارسی مصادیق فراوانی دارد. جوک فارسی نیز که بستر زبانی تحقق‌اش زبان خودکار شده روزمره است، این جهان‌بینی جنسیت‌زده را حتی در ابعادی وسیع‌تر از سایر گفت‌وگوهای روزمره بازتاب می‌دهد. ۹۸٪ (۱۳۲۶ مورد) از اسامی عام دارای مرجع انسانی که در جوک‌های موضوع این پژوهش یافته شدند دارای تعبیر مردانه‌اند. دلالت مردانه این تعابیر در ۸۴۳ مورد (۶۲٪) تلویحی و ۴۸۴ مورد (۳۶٪) صریح بوده است. مقصود از صریح بودن تعبیر مذکر اسم عام وجود قرینه‌هایی در متن جوک است که مذکور بودن مصداق عبارت ارجاعی را تصدیق کند. منظور از تلویحی بودن جنسیت مذکر مصداق، آن دسته از ارجاعات است که درک عمومی مخاطب از آن - به رغم عدم وجود قرینه لفظی - مذکور بودن مصداق است. به منظور تصدیق مذکرانگاری مصادیق اینگونه عبارات ارجاعی نزد مخاطب، آزمایش کوچکی ترتیب داده شد. در این آزمایش ۲۰ جوک از میان جوک‌هایی که بنا به قضاوت شمی نگارندگان دربردارنده اسم عام با ارجاع تلویحی به مرد بودند برای ۱۵ آزمودنی (که در محدوده سنی ۲۱ تا ۵۵ سال قرار داشتند) قرائت شد. به منظور کاهش احتمال تأثیر متقابل، قرائت جوک‌ها برای هر یک از آزمودنی‌ها جداگانه و بدون حضور سایر پرسش‌شوندگان انجام پذیرفت. در هر مورد از آزمودنی پرسیده شد که کدام یک از بازیگران سینمای ایران برای ایفای نقش شخصیت‌های بازنمایی شده در جوک مناسب است. تمام

مصنوع بشر و نوع فعالیت جاری در آنها چنان پیوند عمیقی وجود دارد که ذکر مکان بالقوه قادر است به طور ضمنی بر فعالیت‌هایی خاص دلالت کند. به این ترتیب، حتی در آن دسته از نمونه‌ها که فعالیت مشخصی به شخصیت زن انتساب نیافته است، استنتاج مجازی با نظرافکنی به مکان وقوع رویداد توصیف‌شده به همان فعالیت‌های قالب‌واره‌ای رهنمون می‌شود. ذکر این نکته خالی از لطف نیست که پیوند مکان با فعالیت جاری در آن می‌تواند به مشارک دخیل در فعالیت نیز تسری یابد. نمونه‌ها در این پیوند مجازی مجاز مفهومی ذکر خانه/منزل و اراده همسر (زن) است.

مکان: خانه

(۱۴) ... ه می‌ره خواستگاری، اسم دختره پروانه بوده ولی ... ه قاط زده بوده، بهش می‌گفته آهو خانوم. وقتی دختره می‌آد چایی تعارف کنه، ... ه می‌گه: دست شما درد نکنه آهو خانوم دختره می‌گه: بابا اسم من پروانه‌ست نه آهو. ... ه می‌گه: ای بابا فرقی نداره حیوون حیوونه دیگه.

فعالیت: سرزنش و نصیحت کردن فرزند

(۱۵) مادر: چرا این همه کیک رو تنهایی خوردی، اصلاً هیچ به فکر خواهرت بودی؟ پسر بچه: آره همه‌اش به فکرش بودم که نکنه وسط خوردن کیک سر برسه.

جدول ۵. موقعیت زنان (مکان)

نوع مکان	فراوانی جوک	فراوانی برحسب درصد (از کل جوک‌های حاوی ذکر مکان برای شخصیت زن)
سایر	۹	۴
فروشگاه	۲	۱
ادارات	۳	۱
شهر	۴	۲
اماکن مذهبی	۶	۳
اماکن آموزشی	۷	۳
مراکز خدماتی	۱۲	۵
اماکن تفریحی	۱۳	۶
وسایل نقلیه	۱۹	۸
خیابان	۲۳	۱۰
خانه	۱۲۹	۵۷

۱. این فرایند وارونه فرایند «تعبیر عام صورت مذکر» است. از مصادیق فرایند اخیر، بهره‌گیری عام و شامل از ضمیر مذکر یا اسم مذکر he/man در انگلیسی است.

گوینده را برآورده می‌سازد. در وجه پرسشی نیز، گوینده عمدتاً دست بالا را دارد و پاسخ سؤالی را از مخاطب مطالبه می‌کند؛ به همین ترتیب مخاطب در جایگاه ارائه‌دهنده اطلاعاتی است که از او خواسته شده است.

در پیکره این پژوهش، عدم تقارن نظام‌مندی در توزیع وجوه به چشم می‌خورد. زنان در ۱۲۹ جوک مخاطب گفته‌ای واقع شده‌اند. وجه جمله موجود در این گفته‌ها، در ۵۳٪ از کل جوک‌های مزبور (۶۸ مورد) پرسشی و در ۱۲٪ (۱۶ مورد) امری و در ۳۵٪ (۴۵ مورد) غیر از این دو بوده است. ملاحظه می‌شود که زنان عمدتاً در جایگاه ارائه‌دهنده اطلاعات خواسته‌شده در یک پرسش و یا در جایگاه برآورنده محتوای گزاره‌ای پاره‌گفتاری واجد وجه امری واقع شده‌اند. این هر دو جایگاه، در مقایسه با جایگاه پرسنده یا آمر (که جایگاه‌های قدرت هستند) جایگاه‌های فقدان قدرت‌اند. این یافته از مصادیق همان چیزی است که ون‌دایک^۲ (۱۹۹۵) فرودست‌سازی ایدئولوژیک گروه‌های غیر خودی یا تبعیض‌های کلامی در الگوهای گفت‌وگوی مردان با زنان می‌داند. این فقدان قدرت که در مواجهه زن با دیگر مشارکان مشهود است، مطلوب نگرش جنسیت‌زده و بازنماینده الگوی رفتاری مذکر‌محور در کردار اجتماعی مولد جوک است؛ الگویی که در مناسبات بیناجنسیتی زن را بیش از مرد و به شیوه‌ای یک‌سویه در موقعیت «جواب‌پس‌دادن» قرار می‌دهد.

۱۸) پدری به دخترش می‌گه: دخترم راجع به پیشنهاد ازدواجی که بهت داده‌اند خوب فکرهایت رو بکن. دختر می‌گه: ولی من می‌خوام پیش مامانم باشم. پدر: اونم با خودت بپر عزیزم.

۱۹) پدری دید که دخترش به جای اینکه دو ساعت با تلفن حرف بزنه بعد از یک ربع حرف زدن تلفن رو قطع کرد. پدر پرسید: کی بود؟ دختر جواب داد: شماره رو عوضی گرفته بود.

جدول ۷. وجه گفته خطاب‌قراردهنده زنان

وجه گفته	فراوانی	فراوانی (برحسب درصد)
پرسش	۶۸	۵۲.۷
امر	۱۶	۱۲.۴
سایر	۴۵	۳۴.۹

پرسش شوندگان یک بازیگر مرد را برگزیدند.^۱ تعبیر مردانه اسم عام (تلویحی):

۱۶) ... می‌ره طوطی بخره. فروشنده که می‌بینه خریدار یه ... بهش یه جغد قالب می‌کنه. بعد از مدتی فروشنده ... رو می‌بینه و ازش می‌پرسه: طوطیت چطوره؟ ... جواب می‌ده: حرف نمی‌زنه اما دقتش زیاده‌ها. تعبیر مردانه اسم عام (صریح):

۱۷) به یه ... می‌گن تا حالا کسی بهت گفته آقا؟ می‌گه آره یه بار تو توالی بودم یکی گفت آقا بیا بیرون دیگه.

جدول ۶. تعبیر اسم عام

فراوانی نسبی (برحسب درصد)	فراوانی	تعبیر زنانه اسم عام	تعبیر مردانه اسم عام
۲۰	۲۷	صریح	صریح
۱۰	۱۴	تلویحی	تلویحی
۳۰	۴۱	مجموع	مجموع
۳۵.۳	۴۸۳	صریح	صریح
۶۱.۷	۸۴۳	تلویحی	تلویحی
۹۷.۰	۱۳۲۶	مجموع	مجموع

وجه جمله خطاب قراردهنده زنان

فرکلاف (۱۹۸۹: ۱۲۵) بر این باور است که وجه‌های دستوری متفاوت، قدرت را به شیوه‌ای نابرابر و نامتوازن میان مشارکان دخیل در یک رویداد گفتمانی توزیع می‌کنند. به دیگر بیان، وجهیت به عنوان یک ویژگی دستوری حاوی ارزش رابطه‌ای خاصی است که بر نوع رابطه حاکم میان مشارکان یک رویداد گفتمانی ناظر است. به این ترتیب، وجه‌های گوناگون، بر حسب کارکردشان، به مشارکان جایگاه قدرت متفاوتی اعطا می‌کنند. به زعم فرکلاف (همان) وجه اخباری که وجه مسلط در پاره‌گفتارهای خبری است به بیان‌کننده پاره‌گفتار جایگاه ارائه/انتقال‌دهنده اطلاعات و به مخاطب جایگاه دریافت‌کننده اطلاعات را اعطا می‌کند. در پاره‌گفتارهای حاوی بندی با وجه امری گوینده/نویسنده در جایگاه مطالبه چیزی از مخاطب است، در حالی که مخاطب آرمانی آن گفته مشارکی فرمانبردار تلقی می‌شود که مطالبه

۱. علت عدم طرح پرسش «به نظر شما فروشنده مرد است یا زن؟» دعوت ضمنی این پرسش به تأمل در باب جنسیت مصداقی اسم عام است. پرسش «کدام بازیگر مناسب ایفای نقش است؟» این مزیت را داشت که کانون توجه ما - یعنی جنسیت - را در کانون توجه مخاطب قرار نمی‌داد و امکان دریافت پاسخی مبتنی بر پیش‌فرض‌های ناآگاهانه را تقویت می‌کرد.

ساخت منفعل

در ساخت منفعل، زبان در نقش اندیشگانی‌اش، زنان را، در تقابل با مردان، در جایگاه انفعالی قرار داده است (جبروتی، ۱۳۸۱: ۶۷). معماری حاکم در این ساخت‌ها به نحوی است که روابط میان زن و مرد را از نظرگاه مذکر مفهوم‌سازی می‌کند. به دیگر بیان، در زیرساخت موضوعی ساخت‌های منفعل نقش معنایی اعطاشده به زن کنش‌پذیر^۱ یا دریافت‌کننده^۲ و نقش معنایی اطلاق‌شده به مرد کنشگر است. روشن است که ساخت‌های منفعل تنها گزینه پیش روی تولیدکننده متن نیست. از این رو، گزینش آن و فراوانی چشمگیر این گزینش ناشی از عملکرد عقل سلیمی و اغلب ناخودآگاه قالب‌واره‌های جنسیت‌زده است. ذکر یک مثال، وجود گزینه‌هایی غیر از ساخت منفعل در بازنمایی یک «تجربه» واحد را نشان می‌دهد:

۲۰ الف- بهره‌گیری از ساخت منفعل: علی زن گرفت.

ب- عدم بهره‌گیری از ساخت منفعل: علی با زنی ازدواج

کرد.

جدول ۸. کاربرد ساخت منفعل در بازنمایی شخصیت‌های زن

فراوانی	فراوانی (برحسب درصد)	فراوانی
جوک‌های حاوی ساخت منفعل برای شخصیت زن	۷۱	۱۳.۱
جوک‌های حاوی شخصیت زن	۵۴۱	-

البته روشن است که هر گونه تغییر در سیاق جوک، که گونه‌ای از سیاق خودکارشده روزمره است، احساس تصنعی بودن ایجاد می‌کند. اما، مسئله دقیقاً این است که این ساخت طبیعی شده خود کاملاً تصنعی و برساخته مجموعه شرایط تاریخی-اجتماعی است که اهل زبان به آن خو گرفته‌اند. قالب‌واره‌های که زن را در مناسبات خصوصی و عمومی منفعل می‌داند، با نمودیابی زبانی زیرپوستی، کیفیت تصنعی‌اش را پنهان می‌کند و خود را واقعیت عینی جا می‌زند. مقتضی است یادآوری کنیم که بازنمایی زن در ساخت منفعل از ویژگی‌های زبانی خودکارشده‌ای است که مستقل از نوع

گفتمان موضوع این پژوهش -گفتمان جوک- در اقسام گویش‌های اجتماعی گونه گفتاری فارسی به چشم می‌خورد. (۲۱) یه پسر جوونی وقت زن گرفتنش بوده، ولی می‌گفته زن نمی‌خوام. اطرافیان می‌گن چرا زن نمی‌گیری؟ [...]

جنسیت مخاطب در جوک‌های تعاملی

عنوان «جوک‌های تعاملی یا دارای تعامل با مخاطب» به آن دسته از جوک‌ها اطلاق می‌شود که گوینده جوک به نحوی مخاطب خویش را به مشارکت گفتمانی - برای نمونه با طرح یک پرسش از او - وامی‌دارد. در ۴۳٪ (۴۶ مورد) از جوک‌های تعاملی، مخاطب آرمانی مفروض مرد است، در ۱۲٪ (۱۳ مورد) مخاطب مفروض زن و در ۴۵٪ (۴۹ مورد) مخاطب مفروض هر دو جنس است. نتیجه فوق روشن می‌کند که زنان در مقایسه با مردان، مخاطب مفروض تعداد بسیار کمتری از جوک‌های تعاملی واقع شده‌اند. با این حال، در عمل و هنگام «تعریف» جوک، زنان نیز به عنوان مخاطب به مشارکت گفتمانی در این دسته از جوک‌ها دعوت می‌شوند. به نظر می‌رسد زنان در مواجهه با جوک‌هایی که مخاطب آرمانی‌شان مردان هستند، ناگزیر می‌شوند که هویت جنسیتی خود را نادیده بگیرند و خودانکارگرانه موضع گفتمانی مذکر را اختیار کنند:

مرد به عنوان مخاطب مفروض

(۲۲) گوینده جوک: شباهت «زن» با «گردباد» چیه؟ مخاطب: چیه؟

گوینده جوک: جفتشون اول که می‌آن با هیجان وارد زندگی می‌شن و جفتشون موقع رفتن خونه، ماشین، و همه زندگی رو با خودشون می‌برن.^۳

زن به عنوان مخاطب مفروض

(۲۳) گوینده جوک: شباهت آقایون با آگهی بازرگانی چیست؟ مخاطب: چیه؟

گوینده جوک: شما نمی‌توانید یک کلمه از حرف‌های آنها را باور کنید.

جدول ۹. توزیع جنسیت مخاطب در جوک‌های تعاملی

مخاطب	فراوانی	فراوانی (برحسب درصد)
زن	۱۳	۱۲.۰
مرد	۴۶	۴۲.۶
هر دو	۴۹	۴۵.۴

۳. در اینجا پی‌بست شدن ضمیر «ت» به «زندگی» و «شون» به «جفت» و «خود» حاکی از مذکر بودن مخاطب مفروض جوک است.

1. patient
2. receiver

نتیجه‌گیری

سازوکارهای متعددی زن را، در جوک فارسی^۱، در چارچوب ایدئولوژی مردسالارانه بازنمایی می‌کنند؛ سازوکارهایی که البته ربط چندانی به خنده‌زایی جوک ندارند. کم‌شماری معنادار گفت‌وگوی درون‌جنسیتی زنان، نوع موقعیت - اعم از نوع فعالیت و نوع مکان - منتسب به زنان، غلبه وجه امری و پرسشی در جملات خطاب قراردهنده زنان، بازنمایی زنان با توسل به راهبردهای هویت‌دهی ظاهری و هویت‌دهی نسبتی، کاربرد ساخت منفعل، تعبیر مردانه اسم عام، وابسته‌سازی نحوی زنان، حضور کم‌شمارتر زنان در مخاطبان مفروض جوک‌های تعاملی، همه و همه حاکی از فراوانی قابل‌اعتنای مظاهر جنسیت‌زدگی مذکر‌محور در جوک فارسی است. بنابراین می‌توان گفت که در جوک فارسی نابرابری جنسیتی حاکم است.

پژوهش‌های فرقانی و عبدی (۱۳۹۵)، زارع‌پور (۱۳۹۵) و ستاره‌سهیلی و همکاران (۱۳۹۷) عمدتاً به تحلیل کیفی جوک‌هایی همت گماشته‌اند که مایه‌های مطایبه‌آمیز خود را از قالب‌واره‌های جنسیت‌زده می‌گیرند. دستاورد آن پژوهش‌ها، از این منظر، تأیید نفس وجود مصداق‌های محتوای جنسیت‌زده در جوک‌هایی است که عامل خنده‌آفرینی‌شان تصدیق باورهای جنسیت‌زده است. با این حال، از آنجا که پژوهش‌های پیشگفته پیکره‌بنیاد نبوده‌اند، مؤلفان از اظهارنظر در خصوص فراوانی ویژگی‌های جنسیت‌زده در انواع جوک فارسی اجتناب کرده‌اند. افزون بر این، در پژوهش‌های پیشین، اعم از ایرانی و خارجی، از میان مظاهر جنسیت‌زدگی، عمدتاً غیرسازی از زنان و بازتولید مضامین جنسیت‌زده در جوک‌های مشخصاً جنسیت‌زده شناسایی و تبیین شده است. پژوهش پیش رو برای نخستین بار با اتکا به شواهد آماری جنسیت‌زدگی را به عنوان یک گرایش گفتمانی برجسته در کلیت زبان-فرهنگ جوک‌گویی فارسی شناسایی کرده است. در عین حال، با توسل به هشت شاخص زبانی - ساختاری (غیر از شاخص

جنسیت‌زدگی مذکر‌محور در عوامل خنده‌آفرین) سایر جلوه‌های مغفول‌مانده جنسیت‌زدگی در جوک‌های گوناگون فارسی - صرف نظر از مضمون دخیل در خنده‌آفرینی آنها - بازشناسی و مصداق‌یابی شدند. توجه خواننده را به این نکته جلب می‌کنیم که صرفاً یکی از شاخص‌های بررسی شده در این پژوهش، یعنی همان بهره‌گیری از مضامین جنسیت‌زده در خنده‌آفرینی، ربط قابل‌اعتنایی به جوک‌بودگی جوک یا همان خنده‌آفرینی آن دارد و سایر شاخص‌ها، به طور ضمنی، و بدون ایفای نقش مستقیم در ایجاد خنده، به شیوه‌ای نظام‌مند در ساختار جوک‌ها به کار بسته شده‌اند. به این ترتیب، می‌توان گفت که جوک‌گویی فارسی، تا آنجا که در پیکره این پژوهش بازتاب یافته است، حتی آنجا که «در ظاهر» جنسیت‌زده نیست، کماکان در ترازوی دیگر، یعنی تراز آداب و رسوم گفتمانی مشحون از جنسیت‌زدگی است و این جنسیت‌زدگی سراسر مستقل از جنسیت‌زده‌بودن مضمون جوک، قابل ردیابی است. افزون بر این، این قسم جنسیت‌زدگی ناظر بر گزینش‌های نظام‌مند زبانی-ساختاری جنسیت‌زده در گونه گفتمانی جوک است، نه کاربست موردی ابزارهای بلاغی عمومی یا جوک‌ویژه (برای نمونه بهره‌برداری طنزنازانه یا کنایی از عبارتهای کلیشه‌ای جدی یا بهره‌گیری از صورت معرفه در ارجاع به قهرمان یا هدف جوک) که می‌توانند در خدمت هر هدف مطایبه‌آمیز یا حتی کاربردشناختی دیگر نیز قرار گیرند.

در اینجا ممکن است این پرسش در ذهن خواننده پرسشگر شکل گیرد که آیا تنوع و فراوانی چشمگیر مظاهر جنسیت‌زدگی در جوک فارسی، پدیده‌ای نوظهور و ناشی از تحولات اجتماعی-فرهنگی دوره معاصر و تا اندازه‌ای ناشی از ترجمه است، یا نسبت و مناسبت قابل‌اعتنایی با تاریخ لطیفه‌گویی در ادوار گذشته زبان فارسی دارد. گرچه پاسخ به این پرسش مستلزم اجرای یک پژوهش مقایسه‌ای جداگانه است، اشاره‌ای گذرا به دو نکته خالی از لطف نیست. مقایسه اجمالی پیکره این پژوهش با لطیفه‌های مندرج در بخش حکایات فارسی رساله دلگشای عیید زاکانی، که در حدود هفت قرن از تألیف آن سپری شده است، نشان می‌دهد که نتیجه ارزیابی برخی از شاخص‌ها - از قبیل «گفت‌وگوی درون‌جنسیتی و بیناجنسیتی»، «بافت موقعیتی زنان» و «درون‌مایه جنسیت‌زده عادی‌سازی خشونت جنسیتی» در خصوص لطایف مندرج در حکایات فارسی رساله دلگشا نیز تا حدی صادق است. به این ترتیب احتمال می‌رود دست‌کم

۱. ممکن است بخش مهمی از یافته‌ها نه منحصرأ در خصوص جوک فارسی که به جوک رایج در جامعه ایرانی نیز تا اندازه‌ای قابل‌تعمیم باشند. با این حال، از آنجا که داده‌های پیکره این پژوهش از جوک‌های روایت‌شده به زبان فارسی تشکیل یافته است، اظهارنظر درباره امکان‌پذیری چنین تعمیمی در گرو پژوهش‌های دیگری است که پیکره آنها تشکیل یافته از جوک‌هایی باشد که به سایر زبان‌های دارای گویشور در ایران روایت شده‌اند.

نسبت‌های ناروایی در منظومه شناخت اجتماعی دوران تا حد زیادی جدی یا بدیهی انگاشته می‌شوند، استخراج «گسترده» مایه‌های طنزآمیز از آنها در لطیفه‌سازی و لطیف‌گویی چندان جذاب نبوده است؛ تنها با خدشه برداشتن محسوس - و البته، نه برچیده شدن کامل - چنین باورهای جدی بدهت یافته‌ای است که زمینه لازم برای بهره‌برداری گسترده از آنها در زبان جوک فراهم می‌شود. روشن است که ارزیابی چنین فرضیه‌ای در گرو مطالعات پژوهشگران آتی است.

برخی از مظاهر جنسیت‌زدگی سابقه‌ای قابل‌اعتنا در زبان - فرهنگ جوک‌گویی فارسی داشته باشند. از آن سو، بررسی برخی از رده‌های دیگر شاخص «جنسیت‌زدگی مذکر محور در عوامل خنده‌آفرین» حاکی از این است که بهره‌برداری مطایبه‌آمیز از آنها در جوک فارسی دست کم در لطایف عبید زاکانی فراوانی قابل‌اعتنایی ندارد. برای نمونه، نسبت‌دادن نادانی به زنان در حکایات فارسی رساله دلگشا مصادیق پرشماری ندارد. به نظر می‌رسد در ادواری که چنین

منابع

- پاک‌نهاد جبروتی، مریم (۱۳۸۱). *فرادستی و فرودستی در زبان*. تهران: گام نو.
- زارع‌پور، سرور (۱۳۹۵). *بازنمایی جنسیت زنانه در لطیفه‌ها (مطالعه شبکه‌های اجتماعی مخصوص تلفن همراه)*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه کاشان.
- ستاره‌سپهلی، محبوبه؛ زمانی‌دارانی، فاطمه و قریه‌ملکی، خاطره (۱۳۹۶). تحلیل محتوای جوک‌های جنسیتی در شبکه موبایلی تلگرام. *اولین همایش بین‌المللی و سومین همایش ملی پژوهش‌های مدیریت و علوم انسانی*. تهران: دانشگاه تهران.
- فرقانی، محمدمهدی و عبدی، سیدعیسی (۱۳۹۵). *بازنمایی زن در جوک‌های جنسیتی؛ تحلیل گفتمان انتقادی جوک‌های جنسیتی در مورد زنان در شبکه‌های موبایلی*. 973.
- Cendra, A.N., Triutami, T.D., & Bram, B. (2019). Gender stereotypes depicted in online sexist jokes. *European Journal of Humor Research*, 7(2), 44-66.
- Eyssel, F., & Bohner, G. (2007). The rating of sexist humor under time pressure as an indicator of spontaneous sexist attitudes. *Sex Roles*, 57(9-10), 651-660.
- Fairclough, N. (1989). *Language and power*. London: Longman.
- Halliday, M.A.K. (1973). *Explorations in the functions of language*. London: Edward Arnold.
- Hudson, R.A. (1996). *Sociolinguistics*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Janks, H. (1997). Critical discourse analysis as a research tool. *Discourse: Studies in the Cultural Politics of Education*, 18(3), 329-342.
- مطالعات فرهنگ-ارتباطات، ۱۷(۳۳)، ۳۱-۵۲.
- فروغان گرانسایه، فاطمه؛ مولودی، امیرسعید و خرمایی، علیرضا (۱۳۹۸). بررسی بازنمایی جنسیت‌گرایی در ساخت‌واژه زبان فارسی: رویکردی پیکره‌بنیاد. *فصلنامه زبان‌شناسی اجتماعی*، ۲(۴)، ۱۱-۲۹.
- محمودی‌بختیاری، بهروز؛ افخمی، علی و تاج‌آبادی، فرزانه (۱۳۹۰). بازتاب اندیشه مردسالارانه در زبان فارسی: پژوهشی در جامعه‌شناسی زبان. *زن در فرهنگ و هنر*، ۲(۴)، ۹۱-۱۰۷.
- مورتلی، راتول (۱۳۸۴). *مکالمات فرانسوی*. ترجمه شیوا مقانلو، تهران: نشر نی.
- یارمحمدی، لطف‌الله (۱۳۸۳). *گفتمان‌شناسی رایج و انتقادی*. تهران: انتشارات هرمس.
- Baker, P. (2006). *Using corpora in discourse analysis*. London: Continuum.
- Bemiller, M., & Schneider, R.Z. (2008). *It's not Just a Joke: An Analysis of Sexist Humor*. Paper presented at the annual meeting of the American sociological association annual meeting.
- Bing, J. (2007). Liberated jokes: Sexual in all - female groups. *Humor: International Journal of Humor Research*, 20(4), 337-366.
- Bucholtz, M. (2003). Theories of discourse as theories of gender: Discourse analysis in language and gender studies. In J. Holmes & M. Meyerhoff (Eds.), *The handbook of language and gender* (pp. 43-68). Oxford: Blackwell.
- Cameron, D. (1998). Gender, language, and discourse: A review essay. *The University of Chicago Press*, 23(4), 945-

- Lakoff, R. (2003). Language, gender, and politics: Putting "Women" and "Power" in the same sentence. In J. Holmes & M. Meyerhoff (eds.), *The handbook of language and gender* (pp. 161-178). Oxford: Blackwell.
- Nayef, H., & El-Nashar, M. (2014). Dissecting the poisoned honey. Sexist humor in Egypt: A linguistic analysis of sexism in Colloquial Cairene Arabic jokes. *Anàlisi*, 50, 131-146.
- Pasaribu, T.A., & Kadarisman, A.E. (2016). Coding logical mechanism and stereotyping in gender cyber hunors. *Celt*, 16(1), 22-48.
- Radden, G. (2000). How metonymic are metaphors? In A. Barcelona (Ed.), *Metaphor and metonymy at the crossroads: A cognitive perspective* (pp. 93-108). Berlin & New York: Mouton de Gruyter.
- Simpson, P. (1994). *Language, ideology and point of view*. London: Routledge.
- Van Dijk, T. A. (1995). Discourse analysis as ideology analysis. In C. Schèaffner, & A. Wenden (eds.), *Language and peace* (pp. 17-33). Aldershot: Dartmouth.
- Van Leeuwen, T. (1996). The representation of social actor. In C.R. Coulthard & M. Coulthard (eds.), *Texts and practices: Reading* (pp. 32-70). London: Routledge.